

گفت و گو

# یادگار حسن الامین

## گفت و گو با حجة الاسلام محمد مهدی تسخیری

○ جناب آقای تسخیری، حضرت عالی در اواخر عمر مرحوم حسن الامین با وی حشر و نشر داشته اید، لطفاً از خصوصیات ایشان بگویید.

○ آنچه در اواخر عمر مرحوم حسن الامین را در سختی زیادی انداخته بود، تنگ دستی او بود. البته این وضع تقریباً برای همه دانشوران آن کشور محسوس است. جرج جرداق می گفت: اگر من و حسن الامین در کشورهایی غیر از کشورهای شرقی بودیم، وضعمان با حالا قابل مقایسه نبود. آنجا برای علم و دانشمندان ارزش و احترام قائل اند، اما در شرق چیزی که ارزش ندارد علم و عالم است. خیلی از افراد می خواستند از تنگ دستی آن مرحوم سوءاستفاده کنند اما او اجازه نمی داد. بسیار بلندهمت بود. یادم هست در آخرین دیداری که با ایشان داشتم با جدیت و قاطعیت می گفت: می خواهم دایرة المعارف ۱۱ جلدی را به ۳۵ جلد برسانم. در حالی که دایرة المعارف ۱۱ جلدی را از سال ۱۹۶۶ م شروع کرده بود و تا سال ۲۰۰۰ م ادامه داشت. یعنی حدود سی و چهار سال طول کشید. حالا شما در نظر بگیرید که از ۱۱ تا ۳۵ جلد چه زمانی طول می کشد. با وجود کهولت سن به چیزی به نام مرگ و زمان فکر نمی کرد و اصلاً برایش معنا نداشت. می گفت مسیری است که باید طی کند. این بلندهمتی او باعث شده بود شادابی اش حفظ شود. یکی دیگر از صفات خوبی که داشت صراحت و شفافیت زبانی اش بود. خصوصیتی که تاریخ نگاران امروزی کمتر دارند. وقتی از کسی خلافاً سر می زد، فی المجلس برخورد می کرد و می گفت که این عمل شما مقبول نیست. البته



### اشاره :

حجة الاسلام محمد مهدی تسخیری از دوستان و معاشران

مرحوم سید حسن امین و یار سفرهای وی به ایران بوده است. آقای

تسخیری بزمنهای ۱۳۷۰-۱۳۷۵ شمسی سمت راینی فرهنگی

ایران در لبنان را بر عهده داشته و مساعدت های وی در سمت راینی

فرهنگی، برای چاپ برخی مجلدات دایرة المعارف الاسلامیه التثبیه

بیون دوستی و الفت بین آن دو بزرگوار را استوارتر کرد آقای

تسخیری در حال حاضر دستار رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات

اسلامی و نشرین مجله رساله التقرب بین المذاهب الاسلامیه است.

در این گفت و گو، حجة الاسلام تسخیری پاره ای از خاطرات و

منااساتش با شادروان امین را باز گفته است.



بغداد شد. آن طور که حسن‌الامین می‌گفت این دو دانشجو بسیار ناراحت شده بودند و از شیعه بودن خود احساس شرمندگی می‌کردند. اما در صحبت با استاد درمی‌یابند که این حرف‌ها غلط و دروغ است و کسانی که چنین اتهاماتی می‌زنند اصلاً اطلاعات تاریخی ندارند و خواجه نصیرالدین را نمی‌شناسند و از زمان مغول چیزی نمی‌دانند. استاد می‌گفت حرکتی که خواجه نصیرالدین طوسی در آن دوره تاریخی انجام داد در واقع پیروزی اول و آخر خواجه بود. زیرا مغول‌ها از لحاظ نظامی چه بخواهید و چه نخواهید پیروز بودند و همه را تار و مار می‌کردند. درحقیقت ما شانس آوردیم که آنان قلعه اسماعیلیه را فتح کردند. در این فتح سه نفر را بیشتر زنده نگذاشتند که یکی از آنها خواجه نصیرالدین بود. اگر ایشان نیز تحدی می‌کردند و به قتل می‌رسیدند و این شق بدترین وجه بود زیرا خون مرد بزرگی مثل خواجه نصیر ضایع می‌شد و شیعه نیز از بین می‌رفت.

خواجه نصیرالدین طوسی با این عمل مغول‌ها را که بت‌پرست و بی‌دین بودند، مسلمان کرد و علما و کتابخانه‌ها را حفظ کرد. حسن‌الامین معتقد بود آنان که مدعی‌اند شیعه حمله مغول‌ها به بغداد و از بین رفتن کتابخانه‌ها درست است، به بیراهه رفته‌اند و اصلاً این واقعه اساس ندارد و ساخته‌ای است که بعضی به دلیل دشمنی با خواجه نصیرالدین طوسی رواج می‌دهند و این وقایع غیرواقعی را در کتاب‌های تاریخ، بزرگ می‌کنند.

○ به نظر شما چرا حسن‌الامین از مذهب شیعه جانبداری

این موضوع باعث رنجش خیلی از افراد شده بود. در بعضی از کتابهایش نیز صریحاً نام افراد را می‌آورد و برخورد تندی می‌کرد. در روز دو کار انجام می‌داد یکی مطالعه و تحقیق و دیگری حاضر شدن در مجالس علمی و کنفرانس‌ها. اهل سفر بود. برای کشف صدق و کذب نوشته‌هایش همیشه در حال سفر بود. خصوصیت بارز دیگرش جدیت در دفاع از شیعه بود. به همین دلیل بعضی افراد او را به تعصب مذهبی متهم می‌کردند.

○ به نظر شما واقعاً او با تعصب از شیعه دفاع می‌کرد؟

○ علامه سیدحسن‌الامین خود در کتاب حل و ترحال به کسانی که او را متهم به دفاع از شیعه می‌کنند می‌گوید: «من از حقیقت دفاع می‌کنم نه برای آنکه این حقیقت، یک حقیقت شیعی است، بلکه بدان خاطر که خود حقیقتی است و حقی است که باید از آن دفاع شود.»

در بسیاری از نوشته‌هایش می‌بینیم که از چیزها و کسانی دفاع می‌کند که اصلاً ربطی به شیعه ندارند. البته گفتنی است که معتقد بود شیعه مظلوم است و هم از طرف دیگران مورد ظلم قرار گرفته، هم از طرف خودش.

می‌گفت: روزی دو دانشجو پیش من آمدند. آنها در یکی از کنفرانس‌هایی که به تشیع حمله می‌کنند شرکت کرده بودند. موضوع بحث درباره خواجه نصیرالدین طوسی و همکاری او با هولاکو بود، آنان اعتقادشان بر این بود که عمل خواجه نصیر باعث سرشکستگی اسلام و مسلمانان و فروپاشی دولت اسلامی



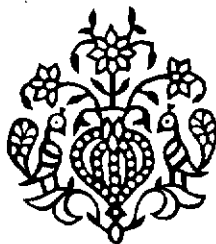
می‌کنند؟ آیا فضای اجتماعی و خانوادگی ایشان می‌تواند تأثیری بر روند اندیشه وی گذاشته باشد؟

○ اول اینکه او فرزند علامه سیدمحسن امین و یکی از مجددان عصر خود است، و امروز اگر بخواهند مثالی از یک عالم شیعه متفکر، مجاهد، فیلسوف و فقیه بیاورند، معمولاً به نام ایشان اشاره می‌شود. علامه سیدمحسن الامین یک اصلاح‌گر بود و حرکت‌های سیاسی زیادی انجام داد. و این طبیعی است که فرزندی این چنین به جامعه تحویل دهد. حسن الامین در شرایطی به دنیا آمد و در زمانی زندگی کرد که بحث استقلال فضای جامعه را آکنده کرده بود و در این فضا نقش شیعیان بسیار اساسی و بنیادین بود و علمای شیعه در برابر عثمانی‌ها موضع‌گیری بی‌نظیری در تاریخ از خود نشان دادند. حسن الامین همیشه می‌گفت چون حقایق این مکتب را دیده‌ام محکم ایستاده‌ام و از آن دفاع می‌کنم و این دیدگاه من در برابر شیعه اصلاً عاطفی و احساسی نیست. مجله‌ای در مصر به چاپ می‌رسید که در یکی از شماره‌های آن مقاله انتقادی تندی درباره تشیع منتشر کرد. تنها کسی که برابر ایشان ایستاد حسن الامین بود. اکثر کتاب‌های ایشان غیر از دایرة المعارف در مقام دفاع از تشیع است. یکی از مورخان و نویسندگان عرب، خلیج فارس را خلیج عرب می‌گوید و این باعث خشم حسن الامین شده بود. وی می‌گفت اگر در تاریخ یک‌جا به من نشان دهند که خلیج عرب آمده من هم آن را خلیج عرب می‌نامم. او می‌گوید تاریخ ما یکسره دروغ است. مورخان براساس هواهای نفسانی خود نوشته‌اند، می‌نویسند و خواهند نوشت. می‌گوید: اگر قبلاً می‌گفتند که آنهایی که پیروز می‌شوند

پیروزمندند و قدرتمندان تاریخ می‌نویسند من می‌گویم نه فقط قدرتمندان و پیروزمندان تاریخ می‌نویسند، بلکه آنهایی که در ادعاهایشان دروغ می‌گویند و توانایی نشر دروغ دارند، تاریخ می‌نویسند، آنهایی که در جمع‌آوری دروغ فعال‌ترند، تاریخ در لابه‌لای عناوین کتاب‌ها، حقایق را در تاریخ شیعه دیده است. می‌گوید: من فقط درباره تاریخ شیعه مطلب ننوشته‌ام درباره تاریخ مدرن هم چیزهایی نوشته‌ام ولی چیزی را که مربوط به شیعه است بحق‌تر از بقیه دیدم.

#### ○ مرحوم حسن الامین در تاریخ‌نویسی چه ویژگی‌هایی داشت؟

○ اول این که وی حافظه خوبی داشت و گاهی بدون آن که به مطلب رجوع کند از حافظه عین مطلب کتاب را می‌نوشت. درخصوص همین حافظه ایشان باید بگویم که بعضی وقت‌ها ابیاتی را که حدود هفتاد سال پیش سروده بود به حافظه می‌آورد و می‌نوشت. یکی دیگر از ویژگی‌های وی، ادبیات قوی ایشان بود. قلم شیوا و روانی داشت وقتی کسی کتاب ایشان را می‌خواند، احساس می‌کند که نثر یا شعری سلیس را می‌خواند. این موارد باعث شده بود که نوشته‌هایش جذابیت خاصی داشته باشد. گفتم او ادیب بود به همین دلیل مناظر را به قدری زیبا وصف می‌کند که خواننده احساس می‌کند در همان فضا قرار دارد و همان پستی‌ها و بلندی‌ها را طی می‌کند و همان هوا را استشراق می‌کند.



«من از حقیقت دفاع می‌کنم نه برای آنکه این حقیقت، یک حقیقت شیعی است، بلکه بدان خاطر که خود حقیقتی است و حقی است که باید از آن دفاع شود.»  
 در بسیاری از نوشته‌هایش می‌بینیم که از چیزها و کسانی دفاع می‌کند که اصلاً ربطی به شیعه ندارند. البته گفتنی است که معتقد بود شیعه مظلوم است و هم از طرف دیگران مورد ظلم قرار گرفته، هم از طرف خودش

خراسان، اصفهان، نیشابور، قم، کاشان و قزوین را به دقت کاوش کرده بود و با قلمی ادیبانه وصف کرد.  
 ویژگی دیگر انقلابی بودن ایشان بود. انقلابی بودنش باعث می‌شد که با وجدان عمل کند و همیشه احساس جوانی داشت. کسانی که از کودکی ایشان را می‌شناختند و تا آخرین لحظات عمرش با او بودند، از این احساس جوانیش صحبت می‌کنند.  
 جنگجوی تمام عیاری بود. اگر خلاقی می‌دید محکم می‌ایستاد. برای مثال در مقام قضاوت پرونده‌ای در دست داشت که از این قرار بود: در آن زمان اسرائیلی‌ها حق نداشتند سالانه بیش از ده هزار نفر وارد اسرائیل کنند. لذا سعی می‌کردند از راه قاچاق از کشورهای مختلف نیروهای یهودی را وارد کنند. یکی از راه‌هایی که استفاده می‌شد، نیطیه لبنان بود. ایشان نیز قاضی همانجا بود. کاروانی را دستگیر می‌کنند و به او خبر می‌دهند. روسای آنجا به او می‌گویند به طریقی این مسئله را خاتمه دهد. او می‌گوید به هیچ وجه این کار ممکن نیست و با دادستان کل تماس می‌گیرد. دادستان کل می‌گوید هر طور که صلاح می‌دانید عمل کنید و کاری به آنها نداشته باشید. پیشنهادهای زیادی به او شد، اما او همه را رد کرد. با این که می‌دانست اینها را بیشتر از سه ماه و چند روزی نمی‌تواند زندان کند، تا آنجا که توانست آنها را در زندان نگه داشت. خلاصه کار به جایی رسید که رئیس قوه قضاییه و رئیس کل دادگستری دستور دادند که آنها آزاد شوند، اما وی همچنان مقاومت می‌کرد و چون دیگر کاری از دستش ساخته نبود استعفا داد و از قضاوت کناره گرفت. در این ماجرا پیشنهادهای مالی زیادی هم به او شد. اما روحیه انقلابی‌اش

در روش تاریخ‌نگاری معمولاً نویسنده‌ها به مصادیق رجوع می‌کنند. علامه علاوه بر رجوع به مصادیق، قدرت حلاجی قوی‌ای داشت و مرقومه‌های تاریخی را با ملکه تاریخی خود بررسی می‌کرد و پاسخگو بود. لذا وقتی به کتاب‌های ایشان مراجعه می‌کنیم تسلسل موضوعات به حدی موزون است که باورکردنی نیست. او معتقد بود که یک تاریخ‌نویس فقط با مراجعه به کتاب‌ها نمی‌تواند صدق و کذب وقایع را کندوکاو کند. باید برود و از نزدیک با افراد آن منطقه صحبت کند و آثار و بقایا را مورد بررسی قرار دهد تا دقت نوشته‌ها مشخص شود. لذا می‌بینیم که سفرهای مختلفی به کشورهای که تاریخ تمدن عمیقی دارند از جمله ایران، یونان، عراق، پاکستان، شرق و غرب آفریقا و آمریکای جنوبی کرده بود. مثلاً وقتی به ایران می‌آمد سعی می‌کرد که آثار تاریخی موردنظرش را ببیند و با متون مطابقت نماید. فرض بفرمایید درباره عمر خیام عده‌ای می‌گویند مورد نفرت مردم بوده و از طرف دیگر می‌گویند مردم فوج فوج به زیارت او می‌رفتند. وقتی حسن الامین به آنجا رفت متوجه شد که عمر خیام در جوار محمدمحروق دفن است که از نوادگان پیامبر است و مردم به زیارت محمد محروق می‌رفتند نه خیام. از این موضوع کسی خبر نداشت و تصور می‌کردند که مردم در آن زمان به زیارت عمر خیام می‌رفتند که در زمان خودش به کفر متهم شده بود. یا قلعه الموت را که راهش بسیار صعب است در ۸۱ سالگی دید. علامه حسن الامین بسیار سعی می‌کرد که مناطق تاریخی را ببیند. مثلاً زمانی به عراق رفت و شهرهای حله، نجف، ناصریه، کربلا، کاظمین و بغداد را دید. در ایران هم شهرهای تاریخی مثل



باعث شد که از مبادی ایمان پا فراتر نگذارد.

دایرة المعارف نوشته‌اند و وقتی آن را مطالعه می‌کنم، قلبم به درد می‌آید. نه فقط برای این که آنها امور غیرواقعی را به ما نسبت می‌دهند، بلکه این مترجمان عرب زبان که بعضی از آنها مصری‌اند چیزهایی از خودشان اضافه کرده‌اند، حتی این خوش انصاف‌ها برای حقانیت دروغ گفته‌های خود به خوارج استناد کرده‌اند، اما برای حقانیت گفته‌های شیعیان به شیعیان استناد نکرده‌اند. دلیل دیگری که خود ایشان ذکر می‌کرد چاپ دایرة المعارف‌های مختلف است. می‌گفت: دایرة المعارف در عربستان نوشته می‌شود که درباره بنی‌امیه و مدح یزید است و نزدیک سی و اندی جلد دارد و ما هنوز دست روی دست گذاشته‌ایم. همانطور که عرض کردم ایشان تاریخ نگار بود و نکته‌هایی را می‌دانست که کمتر کسی از آنها آگاهی داشت. برخی از نوشته‌هایش برگرفته از مطالبی بود که خودش خوانده و یادداشت کرده بود یا با کمک مترجمان و محققان دیگر به رأی قطعی رسیده بود.

در نظر بگیرید وقتی صحبت دایرة المعارف می‌شود، در همین قم یا مشهد یا تهران، دستگاه عریض و طولی به ذهن متبادر می‌شود که نزدیک دویست تا سیصد محقق دارد که البته باید همین طور باشد، لذا دقت کار زیاد است. وقتی تک نفره حرکت کنید یا موقتاً از برخی افراد استمداد بخواهید، خواهی نخواهی، هرچقدر هم دقت به خرج بدهید و انسان سواد آموخته‌ای باشید،

به نظر بنده، حقوق دان بودن نیز می‌تواند یکی دیگر از وجوه تمایز او از سایر تاریخ‌نگاران باشد. وقتی بعضی از حوادث جوامع بشری را بررسی می‌کرد، از نظر حقوقی نیز مورد مذاقه قرار می‌داد و درباره حقوق افراد و جوامع کاملاً انصاف را رعایت می‌کرد. بعضی اوقات نسبت به بعضی از افراد تند برخورد می‌کرد و زمان دیگر از آنها تعریف می‌کرد. در جایی که تند برخورد می‌کرد، می‌گفت حق این کار را نداشت و جایی که دفاع می‌کرد، می‌گفت: حق با او بوده است، در عین حالی که خط مبشی او را قبول ندارم ولی حق بشری اقتضا می‌کند که از حقش دفاع کنم.

○ به نظر شما چرا حسن‌الامین به تألیف دایرة المعارف الاسلامیه الشیعیة اقدام کرد و ارزش علمی آن چیست؟  
○ یکی از بزرگترین آثار ایشان دایرة المعارف الاسلامیه الشیعیه است که از سال ۱۹۶۶ نوشتن آن را آغاز کرد. البته چون قبلاً کتاب مرحوم پدرشان سیدمحسن امین یعنی اعیان شیعیه را تحقیق می‌کرد - پنج جلد آن را در زمان حضور پدر به اتمام رساند و بقیه را هم خودش به عهده گرفت - احساس می‌کرد که تکلیف بزرگی برعهده دارد و در اوضاع و شرایط فعلی باید درباره تشیع دایرة المعارف نوشته شود. خود ایشان می‌گویند که آنچه باعث شد این دایرة المعارف را بنویسد، این بود که شرق‌شناسان

می‌گوید: آن آقا متوقف شد و قرارداد را پس گرفت. گفت: باشد، شما را خبر می‌کنیم. بعد هم خبر رسید که قرارداد منتفی است و من برگشتم. بعضی از دوستانش به او گفتند: این چه کاری بود کردی؟ چرا تقیه نکردی؟ چرا این فرصت بزرگ را از دست دادی؟ گفتیم: به نظر من فرد یا باید تاریخ را درست بنویسد یا اصلاً ننویسد. من خودم از دیگران انتقاد می‌کنم که دروغ و سلطه را در تاریخ نشان ندهید آن وقت خودم این روش را انتخاب کنم. لذا چنین حرکتی از من سر نمی‌زند.

انقلاب اسلامی که پیروز شد، خوشحال شد و می‌گوید: وقتی به سراغ دوستانی که مرا ملامت می‌کردند، رفتم، گفتم بفرمایید، دیدید نتیجه مقاومت من چه سرانجامی داشت. انقلاب اسلامی پیروز شد و ان شاء الله دایرة المعارف به قدرت پیش می‌رود. ولی حدود ده یا دوازده سال که از انقلاب اسلامی گذشت، هرچه علامه رفت و آمد کرد، فایده‌ای نداشت. هیچ خبری نبود و هیچ کمکی به او نشد و حقیقتاً ایشان ناامید شدند و حتم داشتند که دایرة المعارف تکمیل نخواهد شد.

بنده یادم هست تا قبل از اینکه در مقام رایزن فرهنگی به لبنان بروم فقط چهار جلد از این دایرة المعارف چاپ شده بود. علامه هم هنوز دست از کار نکشیده بود و تلاش می‌کرد تا باقی این مجلدات چاپ شود. بعد از مدتی با ایشان تماس گرفتیم و صحبت کردیم. جاهای مختلف مکاتبه کردیم. سرانجام تصمیم گرفتیم یا بضاعت اندکی که داشتیم خودمان چاپ کنیم. در تماسی که با سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی داشتیم، رئیس سازمان این امر را پذیرفت و ظرف یک سال ۷ جلد باقی تکمیل و به چاپ سپرده شد. ایشان هم در صفحه اول اشاره کرد که در چاپ به ایشان کمک کرده‌ایم. وقتی دایرة المعارف چاپ شد، علامه بسیار خوشحال بود. یک روز که خدمت ایشان رفته بودیم - زمانی که رایزن بودم گاه گاهی به شخصیت‌های فرهنگی و استادان دانشگاه سر می‌زدم و از آنها بهره می‌بردم - گفت آقای تسخیری شما، مرا زنده کردید. شما با چاپ این دایرة المعارف مرا زنده کردید. فکر می‌کردم اگر از دنیا بروم کسی نیست که به چاپ این اثر اقدام کند، نه وارثی دارم، نه کس و کاری.

البته ما هم خوشحال بودیم که زحمات چهل ساله ایشان بالاخره به چاپ رسید. باید بگویم که این خدمت را از برکات انقلاب اسلامی می‌دانیم. اگرچه تأخیر شد، اما شد. در حقیقت این دایرة المعارف‌ها نظام فکری - تاریخی است که باید حفظ شود.

باز هم خطا در کار رخ می‌نماید. حتی اگر علامه سیدحسن الامین باشید. باید انصاف داد که ایشان با تلاش فردی این کار سترگ را انجام داده است و نفس کار قابل تقدیر است. ایشان تعریف می‌کرد، یک روز از آلمان به من تلفن کردند و خواستند که با من درباره دایرة المعارف ملاقات کنند. گفت: آنجا دایرة المعارف شیعه است. گفتیم: بله. گفت اگر ممکن است به مدیر دفتر سیدحسن الامین وصل کنید. گفتیم: با ایشان کار دارید؟ گفتند: می‌خواستیم برای دیدن ایشان حداکثر تا ۴۰ روز دیگر برای ما وقت بگذارند. گفتیم: من سیدحسن الامین هستم، هر وقت هم تشریف بیاورید در خدمت شما هستم.

برای آنها بسیار عجیب بود که مؤسسه‌ای که توانسته یک چنین دایرة المعارف بزرگی را به جهان تحویل دهد آن قدر ساده باشد. تهیه بیشتر مطالب دایرة المعارف با خود حسن الامین بود، خودش می‌نوشت و خودش تصحیح می‌کرد. البته به نظر من برخی از نوشته‌ها دقیق نیست و اشکالاتی دارد. اما همان طور که گفتم به کار فردی در این دایرة المعارف بزرگ، اشکال وارد است و از سترگی آن چیزی نمی‌کاهد.

○ همان طور که فرمودید از سال ۱۹۶۶ م. کار تألیف دایرة المعارف الاسلامیة الشیعیة آغاز شد و در زمان رایزنی حضرت عالی در بیروت تمام این مجموعه به چاپ رسید. لطفاً بفرمایید این دایرة المعارف تا به چاپ برسد چه سابقه‌ای داشته است؟

○ در سال ۱۹۶۹ میلادی به ایران خبر رسید که این دایرة المعارف در دست تألیف است. از طرف وزارت اوقاف آن زمان، از ایشان دعوت شد که به ایران بیاید و درباره نوشتن دایرة المعارف صحبت کند. ایشان موافقت کرد و قرار شد ساختمان چند طبقه‌ای به او بدهند و هر تعداد محقق می‌خواهد فرابخواند و هر مقدار بودجه که لازم است در اختیارش قرار دهند و حسن الامین به نوشتن مشغول شود. قرار بر این شد که وی به لبنان برود و پس از بازگشتن قرارداد بسته شود. می‌گفت: وقتی به ایران آمدم، قرارداد بسته شد. چیزی به ذهنم رسید و آن این که شرطی را اضافه کنم. شخصی که آمده بود قرارداد ببندد از طرف وزیر اختیار تام داشت. به او گفتم بنویسید کسی حق ندارد در دایرة المعارف دست ببرد و حق ندارد چیزی به من املا کند. او گفت: کسی ادعایی ندارد، شما بنویسید. حسن الامین گفت: نه این مطلب را بنویسید چون می‌دانم ممکن است بعدها بعضی‌ها بخواهند دخالت کنند و من نمی‌خواهم کسی دخالت کند.